

## نگاهی تطبیقی بر «استعمار و استبداد ستیزی» در اشعار بشری البستانی و طاهره صفارزاده

بهنام فعلی\*

تاریخ دریافت: ۹۸/۸/۲۳

عنایت الله فاتحی نژاد\*\*

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۲۰

لطیفه سلامت باویل\*\*\*

### چکیده

بشری البستانی در شعر معاصر عربی و طاهره صفارزاده در عرصه ادبیات معاصر فارسی از منادیان حقیقی استبدادستیزی به شمار می‌آیند. دو شاعر مذکور که نماینده قشر بااحساس و آگاه و فرهیخته جامعه خود هستند توانستند با تلاشی گسترده به سرودن شعرهای مهیج و تحریک احساسات خفته مردم مبادرت ورزند تا علاوه بر تأثیرگذاری در حوادث و رویدادها، در راستای مصالح سرزمینشان آثار ادبی ماندگاری از خود بر جای گذارند. پژوهش حاضر که از نوع توصیفی تحلیلی است و با روش کتابخانه‌ای صورت گرفته به دنبال آن است تا مفهوم استبدادستیزی را که از مهم‌ترین مضامین مشترک اشعار این دو شاعر می‌باشد از منظر ادبیات تطبیقی مورد بررسی قرار دهد. نتایج مقاله پیش رو حاکی از آن است که مهم‌ترین بن‌مایه‌های مشترک در شعر این دو شاعر مقاومت عبارت‌اند از مفاهیمی چون بیان وضعیت اسفبار کشور، پرده برداشتن از ظلم و ستم دشمنان داخلی و استعمارگران و آثار و تبعه هجوم آن‌ها بر کشور عراق و ایران و در نهایت دعوت مردم به حفظ وحدت جهت پیروزی بر دشمنان. **کلیدواژگان:** ادبیات پایداری، شعر معاصر، عراق، ایران، استعمار.

\* عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام نور.

fatehieenayat@gmail.com

\*\* دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

\*\*\* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

نویسنده مسئول: عنایت الله فاتحی نژاد

## مقدمه

ایران و عراق، کشورهایی هستند که از دیرباز جایگاه پرورش نهضت ضد استبدادی و درخت تنومند علم و فقاقت و اجتهاد بوده و برای رهایی از چنگال استبداد تا کنون صدها شهید، معلول، زندانی، تبعیدی، مهاجر و آواره به جای گذاشته‌اند. این دو سرزمین قیام خیز در طول تاریخ، گذرگاهی برای حوادث و رویدادهای تلخ و شیرین ماهیت اسلامی ملت مسلمان و غیور خود بوده‌اند، تا آنجا که چنگال‌های خونین قدرت‌های استبدادی شرق و غرب نتوانسته این هویت فرهنگ را محو و مسخ نماید. یکی از ابزارهای مبارزه با استبداد، استفاده از ادبیات می‌باشد. ادبیات به عنوان یکی از اشکال بی‌همتای بیداری اجتماعی و سیاسی، نقشی مهم و اساسی در سازماندهی و تشویق ملت‌ها و انسان‌هایی دارد که برای رهایی از استبداد مبارزه می‌کنند؛ از این رو ادبیات در راستای استبدادستیزی را می‌توان به فریاد رسای ملت‌های مظلوم و ستمدیده تعبیر کرد؛ فریادی که جرقه آن در عمق جان ادیب زده می‌شود و شعله آن در پهنه هستی می‌خروشد.

بهترین نمونه‌های استبدادستیزی را در ادبیات هشت سال دفاع مقدس و ادبیات عراق می‌توان یافت. شاعرانی چون بشری البستانی و طاهره صفارزاده با به تصویر کشیدن رنج آورترین صحنه‌های ظلم و خواری، تراژدی انسان معاصر را به بهترین شکل در معرض نمایش قرار دادند، و از این طریق سیاست‌های شوم مستکبران و سیاستمداران مستبد را به مردم معرفی کردند. قصاید استکبارستیزی در اشعار این دو شاعر، گویای بسیاری از واقعیت‌هاست که از یک سو بر تاریخ سیاسی معاصر ایران و عراق دلالت دارد و از سوی دیگر نشان دهنده شخصیت و افکار و نظریات سیاسی آن‌هاست. این قصاید در رشد و بیداری آگاهی عمومی دو ملت مؤثر بوده و آن‌ها را برای تلاش در راه آزادی و وطنشان دعوت می‌کند.

## پیشینه تحقیق

۱. «واکاوی مسأله زن در گفتمان شعری بشری البستانی»، عزت ملا / براهیمی و حسین الیاسی، فصلنامه زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، دوره نهم، شماره اول، بهار

۱۳۹۶ش، صص ۱۱۹ - ۱۳۸: در این مقاله به این نتیجه رسیده‌اند که بشری البستانی در شعر خویش به دفاع از حقوق زن پرداخته و با وام‌گیری از بزرگانی چون جبران و ابن عربی و دیگران و با رد مردسالاری و مرگ فرهنگی اجتماعی زن، بر ایجاد توازن بین زن و مرد و رساندن جامعه به رشد و پیشرفت از این طریق همت گمارده است.

۲. «مظاهر أدب المقاومة فی شعر بشری البستانی»، سردار/اصلانی و محسن غلامحسین کهوری، فصلنامه لسان مبین، دوره هفتم شماره ۲۳، ۱۳۹۵ش، صص ۱-۲۵: نویسندگان این مقاله مهم‌ترین مضامین مقاومت در شعر این شاعر را عشق به سرزمین مادری، دعوت به جهاد و مقاومت، تعهد قومی نسبت به سرزمین عربی، ستایش انقلابیون و شهدا و انتقاد از حاکمان خودکامه عرب می‌دانند.

۳. «خطاب الأمل عند بشری البستانی دراسة ونقد»، علی باقر طاهری نیا و حسین الیاسی، فصلنامه آفاق الحضارة الإسلامية، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال بیستم، شماره دوم، ۱۳۹۵ش، صص ۷۹-۱۰۳: در پژوهش مذکور نویسندگان این شاعر را به عنوان یک شاعر خوش‌بین معرفی کرده‌اند که در سرتاسر شعرهای وی مضمون عشق موج می‌زند مانند عشق به وطن، عشق به طبیعت و... و این امر راز خوشبینی شاعر مورد نظر می‌باشد.

اما تا کنون در این موضوع هیچ تحقیق مستقلی صورت نگرفته است.

### استعمار و استبدادستیزی در اشعار بشری البستانی و طاهره صفارزاده

استبدادستیزی و مبارزه با آن، یکی از خصائص دین مبین اسلام است. شاعران متعهد زمانی که ذلت و بدبختی کشورشان را مشاهده می‌کنند، نمی‌توانند سکوت اختیار کنند و شاهد به بردگی کشیدن فرزندان میهنشان باشند، بلکه نفس خویش را با قدرت تمام علیه استعمار و حاکمان ظالم و فاسد تحریک می‌کنند و مردم را جهت آزادی میهن خویش به حرکت وا می‌دارند.

ایران در طول هشت سال دفاع مقدس، شاهد ظلم و ستم‌های بعثی‌های عراق و تجاوزشان به سرزمین ایران، و همچنین دخالت آمریکایی‌ها در منطقه بوده است. عراق نیز در طول تاریخ خود، تحولات عظیمی را پشت سر نهاده و بستر حوادث تلخ و شیرین فراوانی بوده است. این کشور در دهه‌های اخیر، تحت حاکمیت گروهی در آمد

که با بازخورد تفکر وارداتی «عفلق»، عرصه را بر سرزمین تنگ کردند و نزدیک بود تا باور آزادی را از ذهن مردم این سرزمین خارج سازند، اما در دهه آخر حکومت بعثیان، حرکت‌های آزادی‌خواهی، گاه دسته جمعی و گاه حزبی، آغاز شد و دولت بعثی با روابط مسأله سازی که با کشورهای همسایه داشت، به ویژه کویت و اشغال آن، موقعیت استراتژیک خود را از دست داده است (مریجی، ۱۳۸۶: ۲۹).

مردم عراق هنوز پرچم آزادی را بر بلندای سرزمین خود به اهتزاز در نیاورده بودند که بار دیگر نیز استکبار، به بهانه برقراری دموکراسی و نجات مردم ستمدیده عراق، پرچم استعمار غرب آمریکا و ایادی‌اش را بر بام این سرزمین برافراشت. کشور عراق که سالیان دراز تحت حاکمیت استبداد داخلی بود، از این استعمار جدید نیز جز میوه‌های تلخ و زهرآگین ظلم، ستم، فقر، فلاکت و بی عدالتی، ثمره‌ای دیگر برداشت نکرد. در این شرایط دشوار است که هنرمند راستین و واقع بین سعی می‌کند «با خنثی نمودن نقشه‌های استعماری دشمن، به مردم خودآگاهی دهد و عزم آنان را در مبارزه استوارتر کند» (زرکوب، ۱۳۸۱: ۵۱).

بشری *البستانی* در شعر ذیل، به ژنرال‌های آمریکایی گوشه و کنایه‌های فراوانی را می‌زند که در حال سرقت اموال این سرزمین هستند و بسیاری از مسئولان خود عراق نیز در حال همکاری با آنها هستند:

«الجنرالاتُ الأمريكيانُ / سرقُوا ملياري دولارٍ / ثَمَنًا لِلْأَعْمَارِ / بعراقٍ لا يملكُ (شیت) دواءٍ واحدٍ / لأنينِ الأنقاضِ وأورامِ الأسلاكِ / ولا حُفنةَ نورٍ لِلظُّلُماتِ، الجنرالاتُ الأمريكيانُ / فروا بجلودِ القرصان» (البستانی، ۲۰۱۱: ۲۳۶)

- ژنرال‌های آمریکایی / میلیاردها دلار را به سرقت بردند / بهای آبادانی / در عراقی که جرعه‌ای از یک دارو را ندارد / برای ناله و زاری ویرانه‌ها و برآمدگی‌های سیم خاردار / و نه یک مشت نور برای تاریکی‌ها، ژنرال‌های آمریکایی / با لباس‌های دزدان دریایی فرار کردند

بشری *البستانی* که شاید به جرأت بتوان گفت در جریان مسائل سیاسی و به ویژه مبارزه با استعمار، و حکومت خودکامه آمریکا صریح و بی پروا بوده است و نمونه بارز آن در قصیده «حوار عراقی آمریکایی» بوده است که چنین تند و تلخ اشعارش را می‌سراید:

«الطَّائِرَةُ الْأَمْرِيكِيَّةُ / تَرْمِي الْكِنْدِيَّ بِرُمانِ أَسْوَدٍ / وَتَجْرَحُ أَفئِدَةَ الْأَشْجَارِ / صُدِّدَتْ صَافِرَةٌ  
الْإِنْذَارِ / وَغَاثَتْ بِالْحَيِّ غَنَاقِيْدُ التَّفَاحِ الْأَسْوَدِ» (همان: ۲۲۹)

- هواپیماهای آمریکایی / کندی انارهای سیاه پرتاب می کند / و دل‌های درختان را  
زخمی می نماید / و آژیر هشدار به صدا در آمد / و خوشه‌های سیب سیاه کوچک‌ها  
را از بین برد

مؤسسه کندی، مؤسسه‌ای تحقیقاتی دانشگاهی است که جنگنده‌های هوایی  
آمریکایی را همراه با موشک‌های خود ابداع کرده بود و مدعی این بود که آن‌ها تسلیحات  
هسته‌ای هستند.

البستانی در قصیده «فی حدیقة العراق» ظلم و ستم آمریکا را مورد انتقاد قرار داده  
است:

«ظَلَمَاتُ أَمْرِيكَا تُحَيِّمُ فَوْقَ أَشْجَارِ الْهَدْيَلِ / ظَلَمَاتُ أَمْرِيكَا تُحَاصِرُ غُرَّةَ الشَّرْقِ النَّبِيلِ /  
ظَلَمَاتُ أَمْرِيكَا تُحَاصِرُ فِي الدَّهَابِ وَفِي الْأَيَابِ / زَادِي وَزَوَادِي وَأُورَاقِي وَأَوْلَادِي / تُحَاصِرُ  
صَوْتِ طَلَّابِي / وَتَطْلُقُ نَارُهَا فِي عَيْنِ نَجْمَاتِ الضُّحَى / فِي صَحْوَةِ الْغَزْلَانِ / نَحْوَ جَنَانٍ لَيْسَتْ  
مُعَلَّقَةً / وَنَحْوَ حِجَارَةِ السُّورِ الْعَظِيمِ / صَارُوْخُ أَمْرِيكَا يَحُوْمُ عَلَى جَنَاحِ الثُّورِ / يَنْشُرُ صَوْتِ أَشْوَرِ  
الْمُبِينِ عَلَى الْمَدَى / نَارٌ عَلَى الرَّعْدِ الْمُحَرَّمِ وَالصَّدَى / وَعَلَى مَلَاعِبِ سَبْعَةٍ / وَعَلَى جُرُوحِ ثَرَّةٍ /  
مِلْيُونُ كِرَاسٍ شَهِيْدٍ / مِلْيُونُ نَخْلَةٍ / مَذْبُوحَةٌ بِالْقَنْصِ» (همان: ۲۳۱)

- ظلم و ستم آمریکا بر درختان با شاخ و برگ‌های زیاد نیز حاکم شده است / ظلم  
و ستم‌های آمریکا پیشانی روشن شرق اصیل را محاصره نموده است / ظلم و  
ستم‌های آمریکا در رفتن و در آمدن مردم را محاصره نموده است / زاد و توشه‌ام  
و همسرم و برگه‌هایم و فرزندانم / صدای دانشجویانم را محاصره کرده است / و  
آتش آن در چشم ستاره‌های ظهر می‌درخشد / در بیداری آهوان / به سوی  
باغ‌هایی که آویزان نیست / و به سوی سنگ دژ بزرگ / موشک آمریکا بر بال  
انقلاب احاطه نموده است / صدای آشور به طور آشکار در گستره منتشر می‌شود /  
آتشی بر شور و شوق محرم و پژواک و انعکاس آن دمیده / و بر محل‌های بازی  
هفت‌گانه / و بر زخم‌های سر باز کرده / میلیون‌ها شهید / میلیون‌ها درخت نخل  
روئیده / کشته شده به وسیله تیرباران

بشری/البستانی در ابیات فوق، ظلم و ستم آمریکایی‌ها و ویران شدن سرزمین وی به وسیله آن‌ها را مورد خطاب قرار داده است و بمباران‌های آمریکا بر بال انقلاب مردم صورت گرفته است و میلیون‌ها شهیدی که به وسیله رژیم غاصب آمریکا کشته شده‌اند بیان نموده است. بشری/البستانی در قصیده «أنوثة فی زمن حرب» شرایط اجتماعی و سیاسی کشور عراق را مورد نقد و نقادی قرار داده است:

«مَشَطَ ذَاوِ يَتَذَكَّرُ شِعْرًا مَنَسَابًا / كَمِظْلَّةِ حُبِّ فَوْقِ الْكَتْفَيْنِ / وَرُجَاغَةَ عَطْرِ خَافِتَةٍ / تَسْأَلُ  
عَنْ أُنْمَلَةٍ تَشْعَلُهَا الْأَشْوَاقُ / وَعَنْ صَدْرِ كَانَ الْبَحْرُ يَمُوجُ / بِمَا يَتَلَأَلُ فِيهِ مِنَ الْأَسْمَاكِ / وَقَلَانِدُ  
حَمْرَاءَ وَخَضْرَاءَ / أَضْوَاءَ تَقْفِزُ مِنْ عَيْنَيْنِ / تَرشُّ الْعَطْرُ عَلَى أَطْرَافِ الْحُلْمِ / وَأَطْرَافِ الْكَوْنِ /  
غَلَائِلُ نَوْمٍ تَنَسَابُ كَأَنْهَارِ الْجَنَّةِ / فَوْقَ رُبُوعِ الْمَرْمَرِ / يَذْبَلُ فِيهَا الْوَرْدُ الْوَرْدِيَّ / وَتَغْفُو الْأَغْصَانُ /  
أَطْوَاقُ / أُسُورَةٌ / خَلْخَالَ سَكَنَتْ رَتَّتَهُ / قَمِصَانٌ يُذَوِي فِيهَا الشَّجَرُ الزَّيْتُونِيُّ / الثَّمَرُ الْأَبْهَى  
يُرْكَنُ فِي دَالِيَةٍ أُخْرَى / وَيُشِيرُ إِلَى سِيَافِ الْعَصْرِ / إِلَى الْخَوْفِ الْمَتْرَبِّصِ فِي قَبْضَةِ صَارُوخٍ /  
يَتَفَجَّرُ تَوًّا تَحْتَ الشَّرْفَةِ / بَيْنَا تَشْتَعَلُ الْأَشْجَارُ» (البستانی، ۲۰۰۱: ۳۱۲-۳۱۱)

- شانهای که به یاد موهای روان می‌افتد/ مانند چتری از عشق بر بالای دو کتف/ و شیشه عطری بزرگ/ از انگشتانی سؤال کنید که شور و شوق آن‌ها را مشتعل نموده است/ و از سینه‌ای که مانند دریایی مواج است/ سینه‌ای که انواع ماهی‌ها در آن می‌درخشد/ و گردنبندهایی سرخ و سبز/ نورهایی که از چشم‌ها بیرون می‌جهد/ عطر خود را در اطراف رؤیایها می‌گستراند/ و اطراف هستی/ گل و زنجیرهای خواب همچون سرچشمه‌های بهشتی جاری شده است/ بر بالای سرزمین‌های مرمری/ که در آنجا گل سرخ پژمرده شده است/ و در حالی که شاخه‌ها خوابیده/ یقه‌ها/ دستبندها/ خلخال‌هایی که صدای آن‌ها آرام گرفته/ پیراهن‌هایی که در آن‌ها درخت زیتونی پژمرده شده است/ میوه‌های شگفت آور در بخش دیگری روئیده است/ و به شمشیرهای عصر اشاره دارد/ به ترسی در مشت موشک حبس شده اشاره دارد/ که فوراً در زیر تراس منفجر می‌شود/ و در این میان درختان مشتعل می‌شوند

بشری/البستانی در ابیات فوق، شرایط اجتماعی و سیاسی مردم را در زمان جنگ مورد توصیف قرار داده و اینکه جنگ باعث ایجاد رعب و وحشت در میان زنان و کودکان

شده است؛ زنانی که بر اثر جنگ گل عشق و طراوت و زندگی در وجودشان پژمرده شده و دیگر به اوصاف و ویژگی‌ها و آرایش‌های زنانه‌شان توجهی ندارند و بمباران‌ها و یورش دشمن به خاک کشورشان زندگی راحت و معمول را از آن‌ها سلب نموده است.

او در قصیده «فواصل فی ظلّ التحریر الأمريكي» به اوضاع اسفناک مردم عراق پس از حمله نظامی آمریکا اشاره دارد که این رنج و اندوه پایان ناپذیر است:

«يا أَيُّهَا الْأُمُّ الثَّكَلِي / ما بِالْكَ تَبْكِين / فَتَحُوا لِلثَّكَلِ مَلِيونَ قَنَاةٍ / T.V غَرَى / كَى نَنَسَى حَطَّيْن / فِي بَغدَادَ وَفِي غَزَةَ / طِفْلٌ يَحْمَلُ قَنَدِيلاً / وَأَنَا وَاخْجَلَاهُ / أَحْمِلُ لِيلاً مُنْذُ سَنِينٍ»  
(البستانی، ۲۰۱۱: ۲۳۴)

- ای مادر داغدار/ برای چه گریه می‌کنی / آن‌ها برای بیوه زنان هزاران کانال باز کردند/ کانال زنان برهنه/ تا بمباران‌ها را فراموش کنیم/ در بغداد و در غزه/ کودکی چراغی را حمل می‌کند/ و من چه خجالتی می‌کشم/ سال‌هاست که بار شب را حمل می‌کنم

بشری/البستانی در ابیات فوق، اوضاع دردناک زنان و بیوه زنانی را که مورد تهاجم و بمباران آمریکایی‌ها واقع شده‌اند بیان نموده است و شرایط ناهنجار زندگی زنان و کودکانی را که در زیر این بمباران‌ها واقع شده‌اند مطرح نموده است.

همچنین در قصیده «الأرض ثانیة» راجع به زنانی که در پی جنگ آمریکا دچار خفقان ظلم و ستم فراوان شده‌اند را مورد بررسی قرار داده است:

«مُخْتَنِقٌ صَوْتُكَ سَيِّدَتِي / لَكِنِّي أَسْمَعُ هَمْسَكَ فِي الْقَيْدِ / وَوَسَطِ شَطَايَا النَّارِ / وَأَبْصِرُ عَطَرَ الشَّبْوِ اللَّيْلِ / بَهِيئاً / خَلْفَ الْهَمْسِ الْمَخْنُوقِ / وَخَلْفَ الْأَعْصَارِ» (همان: ۲۱۵)

- ای خانمم، صدای خفه‌شده‌ات را می‌شنوم/ اما من پیچ پیچ تو را در حالی که در حصار و قید و بند واقع شده‌ای می‌شنوم/ و در وسط زبانه‌های آتش/ و در حالی که عطر شب بوی شبانه را استشمام می‌کنم/ (شب بویی) مهیج/ پشت پیچ‌های خفه‌شده/ و در پشت اعصار و روزگاران

در این قصیده زنان را که در اسارت و در بحبوحه جنگ و آتش باران‌ها واقع شده‌اند مورد تحلیل قرار داده و اینکه این جنگ‌ها باعث نابودی و تخریب جامعه زنان و پژمرده شدن گل وجودی آن‌ها شده است.

شاعر در قصیده «الإمتحان» به بیان شرایط نابسامان دانشجویان و دانش آموزان در زمان جنگ آمریکا در عراق می‌پردازد:

«وَسَطَ الْجَامِعَةَ / وَالشَّبَابُ يَدُورُونَ حَوْلَ الْحَدِيقَةِ / قِمَصَانُهُمْ بِيضٌ / كَتَبْتُ، كَرَارِيْسُ / بَعْدَ دَقَائِقَ يَبْتَدِئُ الْإِمْتِحَانَ / يَنْفَقِدُ أَقْلَامَهُ الطَّالِبُ / يَنْفَقِدُ أَحْلَامَهُ آخِرًا / وَتَنَاوَلَ طَالِبَةٌ شَعْرَهَا لِنَسِيمِ الصَّبَاحِ / تُدَوِّي الْقَنَابِلُ / تَحْفَرُ دَغْلَ الْحَدِيقَةِ / تَرْحَفُ نِيرَانُهَا / وَالشَّظَايَا أَكْفَتْ تَطْيِيرَ وَأَشْلَاءَ لَحْمٍ طَرِيٍّ / جُرُوحٌ تَنْزِفُ دَمًا / وَالْكَرَارِيْسُ تَلْفُقُهَا النَّارُ / يَهْوِي الشَّبَابُ وَقِمَصَانُهُمْ حُمْرًا / تَبْكِي الْحَدِيقَةُ / وَرَدٌّ يُرَدُّ: / مَا أَصْعَبَ الْإِمْتِحَانَ» (همان: ۳۱۴-۳۱۳)

- وسط دانشگاه/ و جوانان در اطراف باغ جمع شده‌اند/ لباس‌هایش سفید است/ کتاب‌ها، جزوه‌ها/ دقایقی بعد امتحان شروع می‌شود/ دانشجو مدادهای خود را چک می‌کند/ دیگری آرزوهایش را جویا می‌شود/ و دانشجوی دختری که موهایش را به نسیم صبحگاهی تقدیم می‌کند/ صدای انفجار بمب‌ها طنین انداز می‌شود/ بمب‌ها علفزارهای باغ را حفر می‌کنند/ آتش پیشروی می‌کند/ و ترکش‌ها دستان و تکه‌هایی از گوشت تازه را بالا می‌برد/ از پرواز کردن خودداری می‌کنم و در حالی که جنازه‌های تازه پراکنده شده است/ زخم‌های آغشته به خون/ و جزوه‌هایی که آتش، آن‌ها را در بر می‌گیرد/ جوانان بر زمین افتاده‌اند و در حالی که پیراهن‌هایشان سرخ است/ باغ می‌گریزد/ گلی پاسخ می‌دهد:/ عجب امتحان سختی بود

البستانی در این قصیده، اوضاع و احوال دانشجویان و دانشگاه‌ها را در زمان جنگ آمریکا در عراق ترسیم نموده است و شرایط دانشگاه‌ها و دانشجویان و بمباران‌هایی که قشر دانشگاهی نیز از آن بی بهره نبوده‌اند را به تصویر کشیده و از شهدای دانشجویی و تأثیری که بمباران‌ها بر ادامه تحصیل آن‌ها و کشته شدن شمار زیادی از دانشجویان گذاشته سخن می‌گوید.

او همواره سعی دارد مردم خفته را بیدار و از اقدامات نیرنگ کارانه استعمارگران در کشورشان آگاه سازد:

«اسرائیلُ تَتَجَوَّلُ فِي شَوَارِعِ الْمَدِينَةِ / أَنَا أَتَجَوَّلُ فِي شَوَارِعِ الْمَدِينَةِ / صَدَرَ بَيَانٌ يَنْكُرُ ذَلِكَ / لِمَاذَا يَتَدَخَّلُ الْآخَرُونَ» (البستانی، ۲۰۱۲: ۲۴۹)

- اسرائیل در خیابان‌های شهر جولان می‌دهد/ من در خیابان‌های شهر پرسه می‌زنم/ بیانیه‌ای صادر می‌شود که آن سخنان را انکار می‌کند/ چرا دیگران مداخله نمودند

البستانی در ابیات ذیل به نقش زن در صحنه‌های پایداری اشاره کرده و می‌گوید:  
«بعیدٌ هو الدربُ ما بینَ مکةَ والقدسِ / خَلَفَ التَّخِيلِ / تُدَلِّي السَّمَاءُ وُجُوهُ العَذَارَى  
الشَّهيداتِ / خَلَفَ التَّخِيلِ وَفِي لَيْلَةِ الوَعْدِ / جِئْتُ تَجُوسِينَ هَذَا الخَرَابِ / نِسَاءُ الْجَزِيرَةِ يَغْرِقْنَ  
فِي لُجَجِ الرَّمْلِ / يَذْبُلْنَ فِي هَامِشِ اللَّيْلِ» (البستانی، ۲۰۱۱: ۴۹۸)

- آن راه میان مکّه و قدس فاصله بسیار است/ در پشت نخل‌ها/ آسمان چهره‌های زنان پاکدامن شهید را می‌آویزد/ در پشت نخل‌ها و در شب موعود/ تو آمدی در حالی که که از این ویرانه جاسوسی می‌نمودی/ زنان جزیره در گرداب‌های شن غرق می‌شوند/ و در حاشیه شب پژمرده می‌گردند  
در ابیات فوق، زنان شهید را که در شنزارها و در شب‌های سیاه و تاریک در دفاع از وطن خویش کشته شده‌اند و پا به پای مردان در عرصه دفاع از وطن به خون خویش می‌غلتند، می‌ستاید.

شاعر در ابیات ذیل، به انتقاد از حکام خودکامه کشورش می‌پردازد آن‌ها را هم‌دست استعمارگران آمریکایی می‌داند؛ کشوری غرق در آه و درد و نیزه‌ها و خون‌ها که علی‌رغم تمام مصائب و مشکلاتش، اکنون در اختیار استعمارگر آمریکایی قرار گرفته است و شاعر با طنزی تلخ کلید دوم این سرزمین را در جیب آمریکایی‌ها می‌بیند که هر زمان بدون اجازه و اذن ورود به عراق داخل می‌شوند و سرمایه‌های آن را چپاول می‌نمایند:

«بغدادُ/ اللُّوعَاتُ/ العَبْرَاتُ/ الطَّعْنَاتُ/ ظَهْرُكَ يَنْزِفُ/ مِفْتَاحُكَ ثَانِيَةً فِي جَيْبِ الْأَمْرِيكِيِّ/ يَخْضِبُهُ الدَّمُ/ يَا وِلي/ قَمَرُ الحِلْمِ/ صَارَ وَسَادَةً/ وَعِظَامُ الْأَطْفَالِ وَقُودٌ» (البستانی، ۲۰۱۲: ۱۲۳)

- ای بغداد/ سوز و گدازها/ اشک‌ها/ ضربه‌ها و نیزه‌ها/ پشت تو آغشته به خون است/ کلید دوم تو (ای وطن) در جیب آمریکایی‌هاست/ آغشته به خون است/ وای بر من/ ماه صبر و شکیبایی/ تبدیل به متکایی شده است/ و استخوان‌های کودکان سوخت این جنگ شده است

شاعر در قصیده «خیمه» به خیانت مسئولان و صاحب منصبان عراقی می‌پردازد که نفت و تمام دارای کشورش را به آمریکایی‌های استعمارگر بخشیده‌اند:

«یا شَلالَ الوطنِ العَرَبیِّ / الطالِعُ مِنْ لَیلِ الكُفْرانِ / المَطعونِ بِضَیمِ حُزیرانِ / المَقْتولُ بِذُلِّ  
الإنسانِ / القابِحُ فی خِیمَةِ بترولِ / یا شَلالَ القلبِ الأَخْضِرِ / یا شَلالَ الفَجْرِ / متى تَجتاحُ القِمةَ /  
کی یَنسَدُ الضَّوءَ علی وَجْهِنا خِیمَةُ عِطْرِ» (البستانی، ۲۰۱۱: ۴۵۰)

- ای آبشار سرزمین عربی/ که از شب کفر بیرون آمده‌ای/ ای که به ستم در  
حزیران زخم خنجر خورده‌ای/ ای که کشته شده خواری آنان هستی/ در چادری  
از نفت گوشه‌گیر شده‌ای/ ای آبشار قلب سبز/ ای آبشار سپیده دم/ چه وقت قله  
را فتح می‌کنی/ تا اینکه چادری از عطر روشنایی صورت ما را نورانی کند  
شاعر روحیه و احساس لطیفی دارد. وی در ابیات فوق، وطن عربی را به آبشار توصیف  
کرده که نمادی از پاکی و قدرت و سرزندگی است. اما این سرزمین دچار ناکامی‌هایی در  
برابر استعمار و اشغال گردیده است. سرزمین غصب شده وی به صورت فرد زخم  
خورده‌ای است که از طرف دوست و خودی، به او خیانت شده است. سرخوردگی برای  
شاعری است که در سرزمینی که دارای نفت و ثروت می‌باشد، منزوی و گوشه نشین  
گشته است. او انسان عربی را مورد خطاب قرار می‌دهد که آیا وقت به ثمر رسیدن  
سرزندگی و پویایی فرا نرسیده است؟ چون زمان آن طولانی شده و این نشان از عدم  
قدرت و توانایی عبور از ضعف و سستی و عدم مقاومت از این مرحله را دارد. پس شاعر  
پیشرفت و ترقی بعد از محنت را برای سرزمینش آرزو دارد.

صفا/زاده نیز شاعری است که همواره در مقابل ظلم و ستم می‌ایستد. در سال‌هایی  
که ادبیات در خدمت مقاومت بود، و با صراحت کامل در برابر ستم ایستاد. او خود در  
این مورد می‌گوید: «مخاطبان شعر من می‌دانند که در هر گوشه دنیا که ستمی بر  
ملتی وارد شود، همدردی و ستم ستیزی من حضور پیدا می‌کند، اگرچه چوب این حق  
دوستی را از عوامل استعمار و استثمار همواره خورده‌ام» (رفیعی، ۱۳۸۶: ۲۸۸).

یکی از ویژگی‌های آشکار شعر معاصر فارسی در عرصه پایداری، اشتغال بر مسائل  
اجتماعی و سیاسی است و حضور دولت‌های استعماری از جمله موضوعات اجتماعی و  
سیاسی است که شاعرانی چون طاهره صفا/زاده عمدتاً با انگیزه مخالفت و ستیز بدان

پرداخته‌اند و خواهان استقلال ملی و علاقه‌مند به پیشرفت و توسعه و رهایی از سلطه بیگانگان هستند. وی در ابیات ذیل می‌گوید:

«ما ایستاده‌ایم / در پای پرچم / در پای پرچم / هیهات / هیهات / هیهات / هیهات / و پرچم ایستاده / زیر پرچم حق / سردار و سربلند / و ایستادگی ما / به ایستادگی پرچم / در زیر پرچم است» (صفارزاده، ۱۳۸۴: ۸۶)

او در برابر هجوم غرب زدگی و وابستگی به دولت‌های استعماری می‌کوشد تا از فرهنگ بومی دفاع کند و مانع استحاله فرهنگی باشد. یکی از اندیشه‌های مشخص مندرج در شعر وی تأکید بر خودباوری و تحذیر از بیگانه‌گرایی است:

«در عصر ما / طوفان و سیل / در تابستان آتش فشان / در زمستان / و زلزله / در تمام فصول گردشگران جهانی هستند / آن‌ها نوادگان قهر زمان هستند / اجدادشان / طوفان نوح / ابر آتشبار / باد صرصر / سایه آتش خیز / صاعقه / صاعقه / صاعقه / تاریخ‌های کفر و ستم را / مهمور کرده‌اند / ستم‌زده‌ها هم در خیمه‌گاه‌ها در امان نیستند / آتش که می‌رسد / خشک و تر / همه را با هم می‌سوزاند» (همان: ۱۲۰-۱۲۲)

وی در جای دیگر می‌گوید:

«در این حکومت شب / در این حکومت نظامی شب / تو روز را از انهدام نگه می‌داری / سلام بر تو / که بیداری / و آن که بیدار است / برمی‌خیزد / به عاشورا می‌پیوندد / و آن که می‌پیوندد / رها می‌شود» (صفارزاده، ۱۳۵۷: ۴۸)

او مخاطب خویش را علیه استبداد حاکمه فرا می‌خواند و او را بر استواری در این راه و مبارزه علیه دشمنان دعوت می‌کند:

«رفتن از فراز گردنه سخت است / و چون که از فراز گردنه بگذشتی / سینه گشاد می‌گردد / صبوری مدام جهاد / تو را گذر خواهد داد / از گردنه / از خط مستقیم / که سخت باریک است / و آن گلوله مهلک / در توست / در گام توست / تو استوار قدم بردار / تو استوار قدم بردار» (صفارزاده، ۱۳۵۷: ۴۳)

در ابیات ذیل به نمود بارز دزدی و غارت اموال کشور به وسیله خائنان داخلی و خارجی اشاره می‌کند:

«ما بیش از آن در خواب بودیم/ که همه‌مه پای دزدان/ دزدان داخلی و خارجی/ بیدارمان کند/ خدا برای ملت ما بیداری خواست/ مردی به استواری کوه/ بازوی‌مان گرفت/ و قامت بلند ایمان/ به سوی جنگ و شهادت برخاست» (صفا، ۱۳۹۱: ۴۱۷)

او با یادآوری ستمگران و ظالمان تاریخ مانند فرعون، انسان را به تفکر درباره عاقبت کار آن‌ها و آن‌ها می‌دارد و اینکه این افراد باید سبب پند و عبرت انسان‌ها شود:

«کوتوله‌های تاریخی/ ستمگران نامی/ به بایگانی عبرت رفتند/ فرعون/ به امر خداوند/ از فراز فرو می‌افتد/ در کوره پشیمانی/ حتی میان سردی دریا/ در دست موج‌ها ذوب می‌شود/ صفر می‌شود» (صفا، ۱۳۸۴: ۵۵-۵۶)

در شعر ذیل بیان می‌کند که مبارزه او با ظلم و ستم برای همیشه ادامه دارد:

«من که با نهاد ستم می‌جنگم/ می‌دانم که تا همیشه/ جنگ و شهادتم ادامه دارد» (صفا، ۱۳۵۷: ۳۶)

صفا، زاده در شعر «مه در لندن» به بیان شاعرانه‌ای از رابطه استعمارگر و مستعمره می‌پردازد و علت آن را در نیاز استعمارگر به مستعمره می‌یابد و آن را به نیاز مشتاقانه ساکنان شهر مه آلود لندن به هوای آفتابی تشبیه می‌کند و در عین صحنه گذاشتن بر وجود چنین نیازی از نگاه حقارت آمیز استعمارگران به مستعمره سخن می‌گوید و البته آن را رابطه‌ای یکطرفه می‌داند که صرفاً استعمارگر از آن بهره می‌جوید. وی می‌گوید:

«مه در لندن بومی است/ غربت در من/ در زمستانِ توریست اول مه را می‌بیند/ و بعد باغ وحش/ و برج لندن/ غروب‌ها وقتی به اتاقم در الزکورت برمی‌گردم/ جاده مخدر مه/ حافظه قدیم‌هایم را مخدوش می‌کند/ و من تلوتلو خوران ساختمان اداری را تنه می‌زنم/ که با وجود عشق عظیمشان به مستعمرات آفتابی/ اسم مرا غلط تلفظ می‌کنند/ لندن‌ها با مه می‌زیند/ سو با آفتاب عشق می‌ورزند» (همان: ۴۶)

صفا، زاده حضور گسترده آمریکا و کشورهای اروپایی در جوامع جهان سوم را چپاول و غارتی همه سویه می‌داند که با بهانه کمک به این جوامع و آبادسازی صورت گرفته است:

«این کشته اهل نازی آباد است/ آن کشته اهل دولت آباد/ حلبی آباد/ و این آبادی از قماش همان آبادی است/ و با وساطت باب استفعال/ به تخریب/ به چپاول/ به استعمار می‌رسد» (همان: ۵۰)

صفارزاده جامعه را گرفتار استبداد دانسته، و طاغوت را علت همه نابسامانی‌های موجود در جامعه می‌داند:

«اما طاغوت شخص نیست / طاغوت ریشه طاعون است / که خاک هستی را می‌میراند / و در قبیله انسان / انسان بی خبر و معصوم / همیشه بار و برگ ستم / همیشه بار و برگ تجاوز / همیشه اشتباهی تصاحب / همیشه اشتباهی تملک دارد» (همان: ۶۶)

شاعر در مواردی نیز طنزی تلخ را برای انعکاس نابسامانی‌ها و ظلم و ستم استعمارگران خارجی و مستبدان داخلی به کار می‌بندد و می‌گوید:

«ملک از جمیع جهات آباد است / آباد از تدارک مرگ آوران / تفنگ / تانک / زره پوش / خطوط ارتباطی خدعه / زور و ملل و سرنیزه / ملک از جمیع جهات آباد است / آباد از نظارت طراحان / طرح نمونه آبادان / طرح شکنجه همگانی / طرح شکنجه نهانی / معمار خارجی / بنای داخلی / ملک از جمیع جهات آباد است / ما نقشه‌ای برای ملک نداریم / اما هوا به درد تنفس نمی‌خورد / هوای خدعه و باروت / هوای ظلم و دروغ / و باغ‌های مشجر / باغ‌های بالا / باغ‌های فرستنده هوا / انصاف نیست / آلوده از نفس سمی ددان باشد / ددان دشمن بیداران / ددان دامگذار / ددان دست نشانده / ددان دست آموز / ددان در پناه عقابان / ملک از جمیع جهات آباد است / اما هوا به درد تنفس نمی‌خورد / فکری برای سمّ هوا باید کرد» (همان: ۱۷-۲۰)

آباد بودن وطن از همه جهت طنزی تلخ است که شاعر با به صف کشیدن برنامه‌ها و اقدام دشمنان داخلی و خارجی به خواننده منتقل می‌کند؛ چراکه آنان با اعمال وحشی‌گرانه خویش هوای وطن را سمی و آلوده ساختند، به نحوی که هوایی برای نفس کشیدن باقی نمانده است. یکی از شگردهای صفارزاده در رابطه با استبدادستیزی این است که با بعضی از کلماتش ضربه بیداری را بر مردم خواب رفته می‌زند:

«بیدار پارسی / بی تاب راه بود / رفتن به راه می‌پیوندد / ماندن به رکورد / ما ایستاده / او در حرکت / ما مردمان تماشاگر / ما مردمان تماشایی» (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۲۱۴)

صفارزاده در جای جای اشعارش مبارزه با استعمار را به عنوان یک جهان وطن‌نه فقط به عنوان یک ایرانی بیان می‌کند و مخاطبانش نه تنها مردم کشورش، بلکه همه آنانی هستند که تحت سیطره استعمارند:

«تاریخی از نقاب پشت سر ماست / هرچند وعده صرصر وزید / هرچند قوم عاد به مسلخ رسید / اما نقابداران / اما این زخم خوردگان / این غاصبان برون مرزی / با جامه‌های درون مرزی / باز و هنوز / در کوچه‌های توطئه در حرکت هستند» (همان: ۳۱۷)

صفا زاده وظیفه شاعر را چنین بیان می‌دارد: «به عقیده من شاعر با برخورداری از نفوذ و کلام، وظیفه‌اش روشننگری است که مایه اصلی آن در ذات اندیشه و اندیشیدن است. شاعر باید در جامعه خود سدی در برابر انحراف از انصراف و تهاجم سلطه جهل و ستمگری باشد و با منطق اندیشه با آن‌ها مقابله کند» (رفیعی، ۱۳۸۶: ۲۸۲)

صفا زاده شعر را همچون سلاحی برنده علیه استبداد به کار می‌برد. وی بی پروا به دستگاه حاکمیت می‌تازد و با استفاده از واژگانی عریان، چهره حقیقی آنان را برای خوانندگان به تصویر می‌کشد. برای مثال، در شعر «مردان منحنی» آنان را «یزید» و «عمرو عاص» خطاب می‌کند:

«در بین یاوران یزید / در بین چاکران شقاوت / در کوچه‌های شام / با عمرو عاص هنر قرار ملاقات داشتیم / تو با علی هستی یا با ما؟ / البته با علی هستم / روباه پیر / البته با علی هستم / و کار در سال‌های بعد بدل شد به کارزار» (صفا زاده، ۱۳۶۶: ۱۶)

صفا زاده در برابر رژیم ستمشاهی به خاطر ایجاد فضای اختناق و خفقان و وضع قانون مستبدانه طاغوت در کشور اعتراض می‌کند:

«دیری است / دزدهای معتبر فرهنگی / خانه‌های چوبی را / از افسانه‌های سلتی بوده‌اند / زبان سلتی را ربوده‌اند / آن سان که نفت و فطرت و خرد ما را / در باغ‌های مان / جان جوانه‌ها را / از اشتیاق رویش خالی کردند» (صفا زاده، ۱۳۸۴: ۲۸)

صفا زاده از جمله شاعران برجسته در زمینه مبارزه با ظلم و ستم و استبدادستیزی است که ابیات و اشعار بسیاری را در دفاع از چنین مفاهیم شعری سروده و پیوسته در مبارزه با ستم و نیروهای ظالم و جور پیشه سرآمد شاعران عصر خویش بوده است.

در واقع در اشعار این دو شاعر می‌بینیم که آن‌ها به خاطر وطنشان به توصیف استعمار و استبدادستیزی می‌پردازند. «وطن واژه‌ای است که سرشار از عشق و احساس به سرزمینی است که انسان در آن متولد می‌شود، رشد می‌کند و با غم و شادی‌هایش انس می‌گیرد. در حقیقت وطن یک واژه یا یک کلام نیست، بلکه روح جمعی ملتی است

که در خون تک تک افراد جامعه جریان دارد و یا به زبان ساده‌تر وطن شامل تک تک انسان‌هایی است که در یک سرزمین زندگی می‌کنند، اما این عشق و احساس زمانی تجلی بیش‌تری پیدا می‌کند که سرزمین مادری از سوی یک عامل داخلی یا خارجی تهدید شود. آنگاه تمام صداها یکی می‌شود، تمام مشت‌ها در هم گره می‌خورد و تمام افکار حول محور وطن می‌چرخد» (ممتحن و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۶). با توجه به این توضیح مشخص شد که بشری البستانی و طاهره صفارزاده تمام مضامینی را که درباره استعمار و استبدادستیزی سروده‌اند، به خاطر وطنشان می‌باشد.

### نتیجه بحث

از بررسی تطبیقی استعمار و استبداد ستیزی در اشعار بشری البستانی و طاهره صفارزاده بر می‌آید که حضور این دو شاعر مبارز تأثیر بسیار مهمی در پایداری مردم ایفا می‌کند. تأثیری که آنان به جا گذاشته‌اند، باعث شده تا اشعارشان، به وادی فراموشی سپرده نشود. آن‌ها شوربختی مردم زمان را با عمق وجودشان درک کرده و پا در رکاب مبارزه علنی گذاشتند و جام بلورین استعمارگران و بیدادگران را که از شراب غرور و جهالت لبریز بود، بارها به پستی نیستی کشاندند. اشعار این دو شاعر در واقع، آواز زیباترین پایداری‌ها و بازتاب فریاد مردمی است که در مقابل بیدادها و بی‌عدالتی‌ها و زشت‌خوترین واپس‌گرایی‌ها از مرز کهکشان‌ها گذشته و با ورود مفهوم تعهد سیاسی به شعر، جاودانه گشته است؛ بنابراین در مسأله ظلم و ستم، تعمق و تفکر کرده و چون مبارزی بی‌پروا به میدان آمدند تا ثابت کنند که ظلم، پایدار نمی‌ماند.

و اما مهم‌ترین نتایجی را که در بررسی مضمون استعمار و استبداد ستیزی در اشعار بشری البستانی و طاهره صفارزاده حاصل شد، عبارت‌اند از:

- هر دو جزء شاعرانی هستند که از جهت زمانی به یکدیگر نزدیک بوده و هم‌عصر یکدیگر می‌باشند. این دو شاعر در بسیاری از مضامین شعری همچون استعمار و استبدادستیزی با یکدیگر اشتراک شعری و مفهومی دارند.

- هر دو از وضعیت اسفناک کشورشان و از ظلم و ستم استعمارگران و آثار و تبعه هجوم آن‌ها بر کشور عراق و ایران سخن می‌گویند.

- هر دو در اشعارشان مردم ستمدیده را به حفظ وحدت فرا خوانده و بر این باورند که ملت‌های ستمدیده در سایه وحدت و اتحاد می‌توانند به پیروزی علیه ستمگران دست یابند.
- هر دو از جمله شاعران متعهد محسوب می‌شوند که خود را در برابر ظلم و ستم مسئول دانسته و به هیچ وجه در مقابل ظلم و استبداد سازش نکرده و با دیدگاهی خوشبینانه و امیدوارانه، مردم را به قیام و مبارزه علیه آنان فرا خواندند.

## کتابنامه

- البستانی، بشری. ۲۰۰۱م، **ما ترکتہ الريح**، دمشق: منشورات اتحاد کتاب العرب.
- البستانی، بشری. ۲۰۱۱م، **الأعمال الكاملة لبشری البستانی**، بغداد: منشورات جامعة موصل.
- البستانی، بشری، ۲۰۱۲م، **خماسية المحنة**، عمان: دار النشر.
- حسین زاده بولاقی، شهربانو. ۱۳۸۷ش، **بررسی شعر بانوان در ادبیات معاصر**، شیراز: انتشارات نوید.
- رفیعی، محمدعلی. ۱۳۸۶ش، **بیدارگری در علم و هنر، شناختنامه طاهره صفارزاده**، تهران: انتشارات هنر بیداری.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۷۴ش، **شعر بی دروغ شعر بی نقاب**، تهران: انتشارات جاویدان.
- صفارزاده، طاهره. ۱۳۵۷ش، **حرکت و دیروز**، تهران: انتشارات رواق.
- صفارزاده، طاهره. ۱۳۶۶ش، **مردان منحنی**، تهران: افست.
- صفارزاده، طاهره. ۱۳۸۴ش، **روشنگران راه**، تهران: انتشارات برگ زیتون.
- صفارزاده، طاهره. ۱۳۹۱ش، **مجموعه اشعار طاهره صفارزاده**، تهران: انتشارات پارس کتاب.

## مقالات

- آرمین، منیژه. ۱۳۸۳ش، «**پیوندان جاوید: تأملی در شعر طاهره صفارزاده**»، فصلنامه شعر، شماره ۳۷.
- مریجی، شمس الله. ۱۳۸۶ش، «**اشغال عراق و مسائل پس از آن**»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۳۹-۴۰، صص ۲۹-۵۲.
- ممتحن، مهدی و محبوبه بهمنی. ۱۳۹۱ش، «**بررسی تطبیقی اندیشه‌های علامه اقبال لاهوری و امیر الشعراء شوقی**»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، سال ششم، شماره ۲۴.

## سایت اینترنتی

(موقع الشاعرة) <https://bbustani.net>



